

به آنها بگو دوستشان دارم

درک محبت خدا

نسبت به شما



جويس ماير

به آنها بگو دوستشان دارم

درک محبت خدا  
نسبت به شما

جويس ماير

Copyright © 2003, 2007 Joyce Meyer

All rights reserved. In accordance with the U.S. Copyright Act of 1976, the scanning, uploading, and electronic sharing of any part of this book without the permission of the publisher is unlawful piracy and theft of the author's intellectual property. If you would like to use material from the book (other than for review purposes), prior written permission must be obtained by contacting the publisher at [permissions@hbgusa.com](mailto:permissions@hbgusa.com). Thank you for your support of the author's rights.

Unless otherwise indicated, all Scripture quotations are taken from The Amplified Bible (AMP). Copyright © 1954, 1962, 1965, 1987 by The Lockman Foundation. Used by permission.

Scriptures marked NKJV are taken from the New King James Version. Copyright © 1979, 1980, 1982 by Thomas Nelson, Inc.

Scriptures marked KJV are taken from the King James Version of the Bible

FaithWords  
Hachette Book Group  
237 Park Avenue  
New York, NY 10017  
[www. Faithwords.com](http://www.Faithwords.com)

Printed in the United States of America

Frist Edition: February 2003  
Reissued: October 2007  
14 13 12 11 10

FaithWords is a division of Hachette Book Group, Inc.  
The FaithWords name and logo are trademarks of  
Hachette Book Group, Inc.

The Hachette Speakers Bureau provides a wide range of authors for speaking events. To find out more, go to [www.hachettespeakersbureau.com](http://www.hachettespeakersbureau.com) or call (866) 376-6591.

The publisher is not responsible for websites (or their content) that are not owned by the  
publisher.

ISBN 978-0-446-69205-2  
LCCN 2002115636

## فهرست

مقدمه	.....	۴
خدا شما را دوست دارد!	.....	۸
آیا به اندازه کافی خوب هستم؟	.....	۴۱
محبت یک رابطه است	.....	۱۲
محبت، توکل و ایمان	.....	۷۲
آزادی از ترس	.....	۳۳
محبت گسترش می یابد	.....	۸۳
محبت خدا شما را تغییر خواهد داد	.....	۳۴
دعای نجات	.....	۷۴
درباره نویسنده	.....	۹۴

## مقدمه

به اعتقاد من، انسانها بیش از هر چیز به مکاشفه ای شخصی از محبت خدا نیاز دارند. این مکاشفه می تواند بنیادی برای یک زندگی پیروزمند باشد که هر فرد مسیحی باید آن را داشته باشد. ما برای درک محبت خدا به "دانش" نیاز نداریم؛ بلکه به مکاشفه ای قلبی نیازمندیم. تنها روح القدس می تواند آن را به ما ببخشد و هنگامی این اتفاق می افتد که بر روی محبت خدا متمرکز شویم، محبت او را در زندگی هایمان مشاهده کنیم و این مکاشفه را از طریق کلام مکتوب او و در دعاها بطلبیم.

پذیرش این حقیقت که خدا جهان را آنقدر دوست داشت که عیسی را فرستاد تا برای گناهان همه بمیرد، کار نسبتاً آسانی است. اما این باور که خدا شما را آنقدر دوست داشت که باید عیسی را می فرستاد تا برای شما و تنها برای شما بمیرد، حتی اگر تنها کسی بودید که بر روی زمین زندگی می کردید، کمی سخت است.

بعد از اینکه سالها یک مسیحی ناامید بودم، بر آن شدم تا محبت

خدا را درک کنم. خدا توسط روح القدس به طرز خارق العاده ای محبتش را نسبت به من آشکار ساخت. این مکاشفه، کل زندگی را تحت تأثیر قرار داد و رابطه من با او کاملاً تغییر کرد.

به اعتقاد من، آنچه در این کتاب می خوانید درک تازه ای از محبت خدا به شما را نشان خواهد داد. همچنین باور دارم تشنگی تازه ای برای داشتن این مکاشفه شخصی به شما خواهد بخشید. تشویقتان می کنم کتاب را آرام آرام مانند یک کتاب درسی مطالعه کنید و بر روی آیات ذکر شده تأمل کنید و پس از آن باوری پیدا خواهید کرد که در صفحات بعدی به آنها بیشتر خواهیم پرداخت.

من فروتنانه این کتاب را به شما تقدیم می کنم و می دانم که بدون خدا هیچ هستم، و این مکاشفه و درک از محبت خدا بدون فیض او میسر نبود.

به آنها بگو  
دوستشان دارم





## فصل اول

### خدا شما را دوست دارد!

"زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد."

- یوحنا ۳: ۱۶ -

خدا یک خانواده می خواست، برای همین ما را آفرید تا فرزندان او شویم. او نمی خواهد ما همچون کودکان رفتار کنیم بلکه می خواهد رفتار ما مانند دختران و پسران خدا باشد. او می خواهد تا به وی وابسته باشیم. به او متکی باشیم. به او توکل کنیم، او را محبت کنیم و اجازه دهیم تا او نیز ما را محبت کند. خدا از ما می خواهد تا به او توکل نماییم و هرگاه نیازی داریم به او متوسل شویم. همچنین می خواهد با هر یک از ما شخصا رابطه داشته باشد.

بسیاری از ما آیه ای را که در بالا ذکر شده، به معنای خیلی کلی

درک کرده و با خود فکر می‌کنیم: "بله، می‌دانم که عیسی به خاطر جهان، جان خود را فدا کرد." اما "جهان" صرفاً به معنی گروه عظیمی از انسانها که عیسی به خاطرشان جانش را فدا کرد نیست؛ او به خاطر هر یک از ما جانش را داد. او به خاطر شخص شما جان داد! اگر شما تنها انسانی بودید که در این جهان می‌زیست، او صرفاً به خاطر شما جانش را فدا می‌کرد. او به خاطر شخص شما آن همه درد و رنج را تحمل نمود. او به خاطر شما مرد! خدا شما را خیلی دوست دارد. او شما را با محبتی ازلی دوست دارد. (ارمیا ۱۳: ۳)

یک روز در حین رانندگی خدا با قلبم سخن گفت و فرمود: "جویس تو همچون مردمک چشم برایم عزیز هستی." بلافاصله شیطان وارد شد و گفت: "خوب، آیا این غرور نیست؟ فکر می‌کنی کی هستی؟" پس با خودم گفتم: "اوه، من نباید اینطور فکر می‌کردم!"

برخی مواقع پذیرش این امر که ما منحصر به فرد هستیم، و هر کدام عطایا، توانایی‌ها و استعدادهای بی نظیری داریم، سخت می‌شود. اما حقیقت این است که هر یک از ما شخصیتی متمایز و بی نظیریم که توسط پدر آسمانی مان آفریده شده ایم. خدا تنوع را دوست دارد و بنابراین اگر با افرادی که می‌شناسیم متفاوت هستیم، نباید احساس بدی داشته باشیم.

وقتی درباره آنچه خدا با قلبم صحبت کرده بود می‌اندیشیدم، تصویر زنی را دیدم که در مغازه میوه فروشی در کنار سبد سیب‌ها ایستاده است. او نگاهی به سیب‌ها می‌اندازد و سیبی را که از همه بهتر است، پیدا می‌کند و سپس دستش را به سوی آن دراز کرده و آن را برمی‌دارد. پس دریافتم که پیغام خدا به این معناست که من نیز برای او مانند همان بهترین "سیب" هستم.

من آن سیب خاص هستم. در ظاهر شاید این موضوع درست به نظر نرسد، اما در واقع خدا به هر یک از ما این گونه نگاه می کند. البته منظورم این نیست که خدا به شما می گوید شما شخص کاملی هستید و دیگران اینطور نیستند. بلکه خدا می خواهد به ما بگوید که هر یک از ما موجودی منحصر به فرد و خاص هستیم. این موضوع در کلام او نوشته شده و این کلام برای همه ماست. شما مردمک چشم خدا هستید.

من نمی توانستم آنچه را که خدا می خواست به من بگوید، بپذیرم و به خاطر داشتن چنین طرز فکر خوبی درباره خودم، احساس تقصیر می کردم. چند روز بعد کتاب مقدس را باز کردم و چشمم به آیه هشت از مزمور ۷۱ افتاد: "مرا همچون مردمک چشم خود نگاه دار؛ و در سایه بال‌هایت پنهانم کن." با خودم گفتم: "اوه چقدر عالی! پس من واقعا همانند مردمک چشم خدا هستم." برای مدت زمان طولانی هرگاه در این مورد می اندیشیدم، احساس خاصی به من دست می داد.

در قلب همه انسانها، اشتیاق شدیدی به دوست داشته شدن وجود دارد. خدا ما را بدین شکل آفریده است. بسیاری از اشخاص باور دارند که خدا جهان را دوست دارد و همچنین می داند خدا عیسی را هم دوست دارد، اما برای آنها باور این که خدا آنها شخصا دوست دارد، سخت است. اما کلام خدا تعلیم می دهد خدا همانقدر ما را دوست دارد که عیسی را دوست دارد: "زیرا پدر، پسر را دوست می دارد و هر آنچه می کند به او می نمایاند و کارهای بزرگتر از این نیز به او خواهد نمایاند تا به شگفت آید." (یوحنا ۰۲: ۵)

خدا در اینجا چنین می گوید: "من تمام این کارهای بزرگ را از طریق عیسی انجام می دهم، و کارهای بزرگتر از نیز انجام

می دهم تا شما را هیجان زده کنم." (توضیح نویسنده). خدا می خواهد ما را از این طریق شگفت زده کند تا باعث شادی و لذت ما شود.

ما این آیات کتاب مقدس را می خوانیم، اما اغلب متوجه کار خدا که می خواهد برای ما و توسط ما انجام دهد، نمی شویم. خدا می خواهد اعمال عظیمی را که توسط عیسی انجام می دهد، ببینیم و سپس باور کنیم که او همچنین قصد دارد اعمال بزرگتری را از طریق ما انجام دهد: "آن که به من ایمان داشته باشد، او نیز کارهایی را که من می کنم، خواهد کرد، و حتی کارهای بزرگتر از آن خواهد کرد، زیرا که من نزد پدر می روم." (یوحنا ۱: ۴۱؛ ۲۱)

خدا هر روز برای انسانها کارهای عظیمی انجام می دهد چون آنها را دوست دارد، اما آنها متوجه این امر نمی شوند و حتی نمی توانند آن را تشخیص دهند. هر روز که آفتاب طلوع می کند، برای من و شما طلوع می کند. گل های رنگارنگ و زیبا برای خشنود ساختن ما باز می شوند. جهانی که خدا برای ما خلق کرد، به گونه ای بی نظیر زیباست؛ جایی است که در آن سکونت داریم و لذت می بریم. در پیدایش ۱ می بینیم خدا به انسان اقتدار بخشید و به او اجازه داد تا از همه منابع زمین برای خدمت خدا و انسان استفاده کند.

هنگامی که باران در فصلش و برف در موسمش می بارد، برای شما می بارد. خداوند، گام های شما را استوار ساخته و همواره مراقب شماست.

در کتاب تثنیه ۷: ۹ چنین آمده است: "پس بدانید یهوه خدای شما، اوست خدا، خدای امین که عهد و محبت خود را با آنان که او را دوست می دارند و فرمان هایش را به جا می آورند، تا هزار پشت نگاه می دارد."

محبت خدا به ما ابدی و بی قید و شرط است. بسیاری از ما فکر می کنیم که با خطاها و اشتباهاتمان خدا را خسته کرده ایم، اما خدا از ما خسته نمی شود. نمی توانیم کاری کنیم که خدا دیگر ما را محبت نکند. محبت، عملی نیست که خدا انجام دهد؛ بلکه او خود، محبت است.

اگر تصور می کنید شخص بدی برای دوست داشته شدن توسط خدا هستید؛ کاملاً در اشتباهید. هیچ چاهی برای خدا آنقدر عمیق نیست که به آن دسترسی نداشته باشد و نتواند شما را از آن بیرون بکشد. خدا برای احیای شما برنامه دارد. خدا نه تنها گناهان شما را هنگامی که از او می خواهید می بخشد، بلکه آنها را فراموش می کند و به همان اندازه که مشرق از مغرب دورتر است، آنها را از شما دور می سازد. (مزمور ۳۰۱: ۰۱-۴۱)

ممکن است بگویید: "من عیسی را در قلب خود پذیرفته ام و او را دوست دارم." اما سؤال من از شما این است: "چقدر باور دارید که خدا شما نیز را دوست دارد؟"

محبت ابدی و بی قید و شرط خدا با اینکه پیغام ساده ای است، اما همان بنیادی است که او باید در زندگیتان قرار دهد تا از آن طریق مابقی مسائل را درک کنید. من باور دارم این آغاز روند شفا در زندگی ما خواهد بود.

مهم نیست چه چیزهایی یاد گرفته اید، چقدر سخت مطالعه کرده اید و چقدر به دنبال مسائل مربوط به خدا بودید، اگر نتوانید بپذیرید که او شما را مجانا و فوق از صورتان دوست دارد، نمی توانید در رابطه تان با او پیشرفت زیادی داشته باشید. ما آن را به واسطه ایمان از خدا دریافت می کنیم، اما همین ایمان از طریق محبت عمل می کند (غلاطیان ۵ : ۶). پس تا زمانی که محبت خدا را نپذیریم، نمی توانیم چیز دیگری را دریافت کنیم.

همچنین محبت خدا ما را قادر می سازد تا بدون ترس زندگی کنیم (اول یوحنا ۴: ۸۱) که برای لذت بردن از زندگی و رسیدن به مقصد نهایی، امری حیاتی است. آیا می خواهید این محبت را دریافت کنید؟ این محبت برای فروش نیست و نمی توانید به عوض کارهای خوبتان آن را بخرید..... تنها کاری که می توانید انجام دهید این است که آن را بپذیرید، بپذیرید و تنها بپذیرید.

## فصل دوم

### آیا به اندازه کافی خوب هستیم؟

”و این امید به سرافکندگی ما نمی انجامد، زیرا محبت خدا توسط روح القدس که به ما بخشیده شد، در دل‌های ما ریخته شده است. هنگامی که ما هنوز ناتوان بودیم [برای کمک به خودمان قدرت نداشتیم]، مسیح در زمان مناسب به خاطر بی‌دینان جان داد. حال آنکه به ندرت ممکن است کسی به خاطر انسانی پارسا از جان خود بگذرد، هرچند ممکن است کسی را این شهامت باشد که جان خود را برای انسانی نیک بدهد. اما خدا محبت خود را به ما این‌گونه ثابت کرد که وقتی ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد. پس چقدر بیشتر، اکنون که توسط خون او پارسا شمرده شده ایم (تبرئه شدیم، عادل شمرده شدیم، و وارد رابطه تازه‌ای با خدا شدیم)، به واسطه او از غضب نجات خواهیم یافت. زیرا اگر هنگامی که دشمن بودیم، به واسطه مرگ پسرش با خدا آشتی

داده شدیم، چقدر بیشتر اکنون که آشتی داده شدیم (هر روزه از قدرت گناه آزاده شده ایم)، به وسیله حیات او نجات خواهیم یافت." (رومیان ۵: ۱۰-۵)

بسیاری از ما می توانیم باور کنیم که خدا دوستان دارد اما تا زمانی که اشتباهی از ما سر نزده باشد. بیشتر افراد خودشان را دوست ندارند، به همین خاطر فکر می کنند خدا هم نمی تواند خیلی تحت تأثیر آنها قرار بگیرد. اما کلام خدا می گوید: "انسان کیست که در اندیشه اش باشی؟" (مزمور ۸: ۴). ما مخلوقات خدا هستیم و او ما را دوست دارد، او بدون هیچ دلیلی ما را دوست دارد. او محبت است (اول یوحنا ۴: ۶۱). او ما را دوست دارد، چراکه می خواهد ما را دوست داشته باشد.

خدا شما را دوست دارد، شما شخصی استثنایی هستید، بدین معنا که فردی بی نظیر و منحصر به فردید. قرار نیست شما شبیه من باشید و قرار هم نیست من شبیه شما باشم. اگر تلاش کنید شبیه شخص دیگری شوید و مدام با دیگران در رقابت باشید، تبدیل به انسان های درمانده ای می شوید. داشتن چنین نگرشی باعث می شود به شیطان این فرصت را بدهید تا به شما بگوید به اندازه کافی خوب نیستند. اما از نظر خدا موضوع مهم این است که نباید به "اندازه کافی خوب باشید". عیسی به جای شما به "اندازه کافی خوب است." او جریمه گناهان شما را پرداخت کرد و مجازاتی که شایسته آن بودید را برداشت.

کتاب مقدس می گوید اگر عیسی آنقدر شما را دوست داشت که حاضر شد برای شما بمیرد، اکنون که شما توسط خون او عادل



شمرده شده اید، چه قدر بیشتر شما را دوست خواهد داشت؟ (رومیان ۵ : ۸-۹). او به قدری شما را دوست دارد که خطاهای هر روزه شما را می پوشاند و از تمامی ناراستی ها پاکتان می سازد.

در اینجا با مثالی توضیح خواهم داد که درباره دید خدا نسبت به خطاها و قصوراتمان چگونه فکر می کنم. کودک سه یا چهار ساله ای را در نظر بگیرید که پیوسته به مادر خود که در حال انجام کارهای خانه است می نگرد. او آنقدر مادرش را دوست دارد که می خواهد به شکلی به او کمک کند. پس سطل آب کوچکی برمی دارد و اشتباها به جای دستمال گردگیری، با پیراهن تازه مادرش، شیشه پنجره را تمیز میکند. او حسابی پنجره را دستمال می کشد، بعد مقداری دستمال توالت می آورد و شیشه پنجره را خشک می کند.

البته نتیجه کار این است که شیشه کثیف تر شده و دختر، پیراهن تازه مادرش را خراب کرده است. اما او نزد مادرش می آید و با صدای کودکانه و شیرینش می گوید: "مامان، مامان، من پنجره را شستم. من برایت کار خوبی انجام داده ام. مامان دوستت دارم!"

یک مادر مهربان به او چنین پاسخ می دهد: "اوه چقدر کار خوبی کردی و به خاطر کمکت واقعا متشکرم". سپس هنگامی که آن کودک مشغول بازی شد، خرابکاری او را جبران می کند. بعد، او را تشویق می کند که دفعه دیگر ابتدا از مادرش بپرسد که چه کمکی می تواند انجام دهد، و به او یاد می دهد که چگونه آن کار را به درستی انجام دهد.

این کاری است که خدا با ما می کند. در حق آنان که خدا را دوست می دارند و بر طبق اراده او فرا خوانده شده اند، همه چیز

با هم برای خیریت در کار است (رومیان ۸: ۸۲). اگر به بهترین نحوی که می دانید کارها را انجام دهید، می توانید این وعده را از آن خود سازید. اگر از او بطلبید، او می تواند و می خواهد به شما در این مسیر کمک کند. او شما را به شباهت خود تبدیل خواهد کرد، از جلال به جلالی فزون تر (دوم قرنتیان ۳: ۸۱).

"زیرا آن کس که خدا فرستاد، کلام خدا را بیان می کند، چرا که خدا روح را به میزان معین (به او) عطا نمی کند. پدر، به پسر مهر می ورزد و همه چیز را به دست او سپرده است." (یوحنا ۴: ۴۳-۵۳)

یک روز در حین مطالعه این آیه، هنگامی که دریافتم خدا روحش را به میزان معینی به ما عطا نمی کند، از شادی در پوست خودم نمی گنجیدم. خدا ذره‌ای از این و ذره‌ای از آن به ما نمی دهد. او بسیار سخاوتمند است و قادر است که بی نهایت فزون تر از هر آنچه بخواهیم یا تصور کنیم، عمل نماید. (افسسیان ۳: ۰۲)

در تثنیه ۷: ۶-۷ خدا می گوید: "زیرا شما برای یهوه خدایتان قوم مقدسید. او از میان تمامی قومهای روی زمین، شما را برگزیده است تا قومی که گنج اوست باشید. خداوند از این دل در شما نبست و شما را برگزید که از دیگر قومه‌ها کثیرتر بودید، زیرا شما از همه قومه‌ها کم شمارتر بودید."

چه حقیقت شگفت انگیزی؛ خدا به ما می گوید: "دوستت دارم، و تو را بی عیب و مقدس خواندم. تو بی نظیر هستی. من تو را برگزیدم، نه به این خاطر که خوب و عالی هستی، بلکه تنها به این دلیل که دوستت دارم." آیا می دانید خدا امروز از شما می خواهد چه کاری انجام دهید؟ او می خواهد محبتش را بپذیرید و از شکایت کردن به خدا دست بردارید. شما نمی توانید خدا را شگفت زده کنید، چرا که او همه چیز را درباره شما می داند. او

حتی از اشتباهاتی که در آینده ممکن است در رابطه تان با او انجام دهید، آگاه است.

بزرگترین مشکل اغلب ما این است که خودمان را دوست نداریم. ما باور نداریم که خدا ما را دوست دارد، و به همین خاطر فکر می‌کنیم انسانها نیز ما را دوست ندارند. ما با خود می‌اندیشیم: "چطور ممکن است کسی مرا دوست داشته باشد؟ من آدم بی‌ارزشی هستم!" اگر باور کنید انسان بد و وحشتناکی هستید، به مرور زمان رفتار شما مانند افراد وحشتناک می‌شود. شما نمی‌توانید فراتر از آن تصویری که در ذهن و قلب خود نسبت به خودتان دارید، رفتار کنید.

در گذشته بزرگترین مشکل من این بود که خودم را دوست نداشتم و بیشتر وقتم را صرف شبیه شدن به کسی می‌کردم که فکر می‌کردم باید باشم. فکر می‌کردم زیاد حرف می‌زنم، پس سعی می‌کردم ساکت باشم. اما هنگامی که ساکت بودم، افسرده و ترشرو می‌شدم و همه می‌خواستند بدانند چرا ساکت و کم حرف شدم. بعد با خود می‌گفتم: "همین شماها بودید که به من می‌گفتید آدم حرافی هستم. تنهایم بگذارید. من فقط سعی می‌کنم ساکت باشم!"

نمی‌توانم دقیقاً بگویم چند سال در چنین وضعیتی بودم، هنوز هم گاهی به خاطر پُرحرفی ام دچار مشکل می‌شوم. معمولاً اشخاصی که واقعا پُرحرف هستند، با کسانی ازدواج می‌کنند که ساکت و کم حرف هستند. در چنین حالتی، پُرحرفی شما بیشتر دیده می‌شود و شیطان هم از این موضوع استفاده می‌کند و مدام آن را به یادتان می‌آورد. او سخت می‌کوشد تا شما احساس گناه و محکومیت کنید.

خواست خدا این است که شما از حس محکومیت آزاد شوید، اما

این امر به ایمان و شجاعت شما نیاز دارد. آیا می دانستید هیچ گناهی وجود ندارد که خدا نتواند شما را به خاطر آن ببخشد؟ باور این امر که خدا حتی زمانی که کار اشتباهی انجام دادید هم دوستتان دارد، کمی دشوار است.

شیطان شما را با این افکار که چقدر آدم بدی هستید، عذاب می دهد. او به شما می گوید: "تو همین الان این کار را انجام دادی. فکر می کنی کی هستی؟ خدا هرگز ترا برکت نخواهد داد، باید بهتر از اینها کار می کردی. دیگر نمی توانی برای دیگران شاهد امینی باشی. خدا نمی تواند از تو استفاده کند. او به دعاها تو پاسخ نخواهد داد. تو هیچ کاری را درست انجام نمی دهی!"

در این لحظات است که باید جرأت و دلیری داشته باشید و بلند شوید و بگویید: "پدر، من گناه کردم و از تو می خواهم که مرا ببخشی. من با فروتنی نزدت آمده ام و می خواهم مرا ببخشی!" و به شیطان یادآور شوید که عیسی کفاره گناهان شما را داده است و شما را از قدرت مرگ و محکومیت آزاد کرده است. اکنون بروید و از زندگیتان لذت ببرید. به خدا اعتماد کنید و برای دیگران نیز برکت باشید.

اما ممکن است با خود بیندیشید: "اما من بارها و بارها همین کارهای احمقانه را انجام داده ام!" من هم بارها این طور فکر کردم، تا این که تصمیم گرفتم دست از محکوم کردن خودم بردارم. در واقع هنگامی که از محکوم کردن خودتان به خاطر انجام کاری دست می کشید، این به شما کمک می کند تا از انجام آن کار هم دست بکشید.

حس تقصیر و محکومیت، شما را غمگین و افسرده می کند تا جایی که دیگر نمی توانید آزاد باشید. این شرایط شما را ضعیف می کند و باعث می شود راحت تر در گناه بیفتید. باید جرأت و

دلیری به خرج دهید تا هدیه بخشش خدا را به عوض محکومیت دریافت کنید. باید در ایمان پیش روید و دیگر محکومیت را نپذیرید. شیطان در این شرایط زمزمه خواهد کرد: "آیا منظورت این است که حتی در این مورد احساس بدی هم نخواهی داشت؟ تو باید دست کم برای چند ساعتی هم که شده احساس بدی داشته باشی؟ واقعا کار بدی انجام دادی!" آنچه که شما باید به او بگویید این است: "نه، احساس بدی ندارم. من به هیچ وجه نمی خواهم در این مورد احساس بدی داشته باشم!" ممکن است اوایل این کار برایتان دشوار باشد، اما بعد از آن کم کم آسان خواهد شد.

در کتاب اشعیا، باب ۳۵ گفته می شود که عیسی گناهان و تقصیرات و خطاهای ما را بر خود گرفت (که شامل محکومیت ما هم می شود). شیطان نمی خواهد شما از محکومیت آزاد شوید. چرا؟ زیرا اگر شما خود را محکوم کنید، دیگر نمی توانید از محبت خدا بهره مند شوید. حس محکومیت، شما را از خدا جدا می سازد و اجازه نمی دهد از حضور خدا لذت ببرید، و باعث می شود تمرکزتان به جای خدا بر خودتان باشد.

از زیر بار محکومیت بیرون بیایید و ایمان داشته باشید هنگامی که خدا می گوید فیض او برای پوشاندن گناهان شما کافی است، کلامش حقیقت دارد. او شما را دوست دارد. فیض و بخشش خدا، هدایایی برای شما هستند. همین امروز از این هدایا برخوردار شوید.

## فصل سوم

### محبت یک رابطه است

”پس ما محبتی را که خدا به ما دارد شناخته ایم  
(درک کرده ایم، تشخیص داده ایم، آگاه شده  
ایم) و به آن اعتماد داریم (پایبندیم، ایمان و باور  
داریم). خدا محبت است و کسی که در محبت  
ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در او.“

(اول یوحنا ۴: ۱۶)

چگونه می توان شما را نسبت به محبت خدا بیشتر آگاه ساخت؟  
مهم نیست او چقدر شما را دوست دارد، مهم این است که اگر  
از محبت او به خودتان آگاه نباشید، هیچ سودی برایتان نخواهد  
داشت.

وقتی فردی شما را بسیار محبت می کند، حس خوبی به شما  
دست می دهد. این حس دوست داشته شدن، به شما اعتماد به  
نفس می دهد. خدا شما را دوست دارد و می خواهد تا این محبت

را به شما نشان دهد، و از همه ما دعوت می کند تا وارد یک رابطه عمیق، صمیمی و شخصی با او شویم. خدا هم می خواهد ما در همه کارهایی که انجام می دهیم، از او دعوت کنیم. خدا می خواهد دائماً با او مکالمه داشته باشیم؛ درست مانند همان رابطه ای که با دوستان نزدیکمان داریم.

آیا با خدا رابطه ای واقعی و شخصی دارید؟ تنها به این خاطر که خودتان را مسیحی می دانید، به این معنا نیست که از رابطه ای غنی و عالی با خدا لذت می برید.

من سالها قبل از اینکه وارد رابطه ای جدی با خدا شوم، یک مسیحی بودم. یکشنبه ها کلیسا می رفتم و هر از گاهی آنجا به صورت داوطلبانه کارهایی انجام می دادم، اما حقیقت این بود که خدا در مرکز زندگی من قرار نداشت. من احساس تهی بودن و نارضایتی می کردم. اما اکنون، خدا اولین موضوعی است که صبح که بیدار می شوم به آن فکر می کنم و آخرین موضوعی است که شب قبل از اینکه به خواب بروم درباره اش می اندیشم. ما در تمام طول روز با هم مشارکت داریم. چیزی نیست که بیشتر از خدمت خدا و خشنودی او بخواهم. خدا در درون ما یک حفره خالی قرار داده که تنها خودش می تواند آن را پر سازد. هیچ چیز دیگری در زندگی که به دنبالش هستید یا اشتیاق آن را دارید، نمی تواند این حفره را پر سازد. چقدر در رابطه تان با خدا جدی هستید؟ آیا می خواهید خدا و اراده اش را برتر از همه چیز قرار دهید؟ آیا می توانید مانند پولس بگویید: "در اوست که زندگی و حرکت و هستی داریم" (اعمال ۷۱: ۸۲)؟

خدا شما را دوست دارد، شما موجودی بی نظیر برای او هستید. او شما را آفریده است تا با او مشارکت داشته باشید. این بزرگترین خواسته او و اراده کامل او برای زندگی شماست. خدا

با شروع هر روز در قلب شما زمزمه می کند: "صحبت به خیر، دوستت دارم!" اگر تا کنون صدای او را نشنیده اید، آیا حاضر هستید آن را بشنوید و باور کنید؟

یکی از دوستانم تصویری را مجسم می کرد که پدر آسمانی صبح ها، هنگامی که آمریکایی ها بیدار می شوند، به خانه آنها می رفت تا با آنها مشارکت داشته باشد. او برای خودش یک صندلی دور میز صبحانه می گذاشت و می نشست. مردم بیدار می شدند، می رفتند و می آمدند و از خانه خارج می شدند. آنها داشتند به خدا می گفتند: "خدایا بعدا می آیم. کمی دیگر همانجا بنشین. به محض اینکه آن کار را انجام دادم، با تو حرف خواهم زد. خدایا بعدا با تو مشارکت خواهم داشت، کمی دیرتر!"

آخر شب فرا رسید. خدا با ناراحتی آن خانه را ترک کرد چرا که هیچ کس برای صحبت نزدش نیامد. همه به قدری مشغول کارهایی به ظاهر مهم بودند که دیگر وقتی برای خدا نداشتند.

بیش از حد برای خدا مشغول نباشید. اگر وقت دعا و صحبت کردن با او را ندارید، نشان می دهد شخص بسیار شلوغی هستید. وقتی را اختصاص دهید تا به خدا بگویید که چقدر دوستش دارید. وقتی که همه چیز تمام شود هیچ چیز جز خدا باقی نمی ماند. و اگر تا آن زمان با او هیچ رابطه ای نداشته اید، دیگر برای ایجاد رابطه ای تازه فرصتی نخواهد بود. پدرم به تازگی فوت شد، اما می توانم با خوشحالی شهادت دهم، سه سال قبل از فوتش عیسی را به عنوان نجات دهنده خود پذیرفت. اگرچه پدرم نجات را دریافت کرد و به بهشت رفت، اما لذت داشتن یک زندگی پیروزمندانه در خدا را از دست داد. او همیشه برای خودش زندگی کرد. اجازه ندهید زندگیتان به خاطر اینکه وقت خود را صرف مسائل بی اهمیت کرده اید، با پشیمانی به پایان



برسد. زمان هدیه ارزشمندی از سوی خداست و باید بسیار مراقب باشیم چطور از آن استفاده می کنیم. می توانید به راحتی ببینید زمانی که سپری کرده اید، دیگر بازمی گردد. وقت گذاشتن با خدا پاداش عظیمی دارد، در حالی که مابقی چیزها در عوض بهای سنگینی که برایشان پرداخت می کنیم، اجر ناچیزی دارند.

پیشنهاد می کنم یک سال را بدین کار اختصاص دهید و تنها اجازه دهید خدا شما را محبت کند. محبت خدا پُری، آرامش، شادی و هیجان را برای زندگی هایمان به ارمغان می آورد. فقط کافی است آرامش داشته باشید و مانند فرزندان خدا رفتار کنید. درباره خدا مطالعه کنید و سعی کنید بهتر او را بشناسید.

اول یوحنا ۴: ۶۱ چنین می گوید: "پس ما محبتی را که خدا به ما دارد شناخته ایم (درک کرده ایم، تشخیص داده ایم، آگاه شده ایم) و به آن اعتماد داریم (پایبندیم، ایمان و باور داریم)."

شاید اول صبح احساس نکنید فردی دوست داشتنی هستید. ممکن است اصلاً انرژی نداشته باشید و برایتان راحت تر باشد که تا انتهای شب بداخلاق باشید. اما می توانید شرایطتان را با اعلان کلام تشویق آمیز و ایمان عوض کنید. بلند بگویید: "خدا مرا بسیار دوست دارد. من مانند مردمک چشم خدا هستم، و او برایم نقشه های عالی دارد!" اگر به جای مشکلات و احساساتتان، درباره خدا و کلامش صحبت کنید، می توانید تمام روزتان را تغییر دهید. فرشتگان به کلام خدا گوش می دهند، نه به شکایت ها و ناله های ما.

باید مدام به خودتان بگویید و آگاه باشید که شما با محبت خدا پوشانده شده اید. کتاب مقدس می گوید: "خدا تصویر شما را بر کف دستانش نقش کرده است." (اشعیا ۹۴: ۶۱). من می توانم خدا را ببینم که می گوید: "آنها را می بینید؟ آیا آنها زیبا نیستند؟ من

خیلی دوستان دارم. به فرزندان من بنگرید که بر کف دستانم هستند." او تصویر شما را بر کف دستانش نقش کرده است تا همواره به یاد داشته باشد که شما را دوست دارد و مشتاق است با شما مشارکت داشته باشد.

همواره شکرگزار باشید و با خدا مشارکتی عمیق و همیشگی داشته باشید. گاهی لازم است برای دقایقی دست از کار بکشید، روی زانوانتان بیفتید و خدا را شکر کنید که وارد زندگیتان شده و به او بگویید که چقدر عالی و بی نظیر است. گاهی لازم است آرام بگیرید و خدا را محبت کنید. در رساله اول یوحنا ۴: ۶۱-۷۱ چنین می خوانیم: "خدا محبت است و کسی که در محبت ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در او. محبت این چنین در میان ما به کمال رسیده است تا در روز داوری اطمینان داشته باشیم، زیرا ما در این دنیا همان گونه ایم که او هست."

آگاهی از این حقیقت که خدا شما را دوست دارد باعث می شود تا به او اطمینان داشته باشید و به امانت او توکل کنید. تمامی برکات از این ناشی می شوند که اجازه دهید خدا شما را محبت کند. برکاتی چون: ایمانی عظیمتر، پیروزی بر گناه، آرامش قلبی، شفا، شادی و کامیابی در زندگیتان. تمامی این ها هنگامی به وجود می آیند که اجازه می دهید خدا شما را محبت کند. بسیاری از اوقات ما این حقیقت را برعکس متوجه می شویم و با خودمان فکر می کنیم: "خوب، این من هستم که باید خدا را محبت کنم." باور من این است که ابتدا باید اجازه دهید که خدا شما را محبت کند. فکر نمی کنم شما بتوانید پیش از آنکه محبت خدا را دریافت کنید، قادر باشید او را محبت کنید. کلام خدا چنین می گوید: "ما محبت می کنیم، زیرا او نخست ما را محبت کرد." (اول یوحنا ۴: ۹۱)

می توانم به شما بگویم که باید با خدا مشارکت داشته باشید، اما

چگونه این کار را انجام می دهید؟ هنگامی که خدا به من گفت تا با او مشارکت داشته باشم، روی کاناپه ای نشستم و گفتم: "خوب، خدایا حالا چه کار باید بکنم؟" بله، درست است! من در آن زمان اصلاً نمی دانستم چگونه باید با خدا مشارکت داشته باشم، زیرا حقیقتاً نمی دانستم که چقدر مرا دوست دارد، و نمی توانستم درک کنم که می خواهد با من دوست باشد و رابطه ای همیشگی داشته باشد.

پس قدمی بردارید و از یک جا شروع کنید. فرصتی به خدا بدهید، او به شما یاد خواهد داد که چگونه با او مشارکت داشته باشید. سعی من این نیست که به شما فرمولی برای داشتن رابطه با خدا بدهم. نمی خواهم به شما نکات یک، دو، سه و غیره بدهم. بلکه از شما می خواهم توسط روح القدس هدایت شوید. خدا می خواهد با او احساس راحتی کنید. و در نهایت طبق کلام خدا، او ملجای شماست.

## فصل چهارم

### محبت، توکل و ایمان

” زیرا در مسیح عیسی نه ختنه اهمیتی دارد نه ختنه ناشدگی، بلکه مهم ایمانی است که از راه محبت عمل می‌کند.“ (غلاطیان ۵: ۶)

بسیاری از ما بسیار تلاش می‌کنیم تا ایمان داشته باشیم. می‌دانیم بدون ایمان ممکن نیست بتوان خدا را خشنود ساخت (عبرانیان ۱۱: ۶)، پس سعی و تلاش می‌کنیم تا ایمان بیشتری داشته باشیم. اما ایمان امری درونی است و شما تنها در صورت داشتن رابطه‌ای مبتنی بر محبت با خدا و شنیدن از کلام او می‌توانید از آن برخوردار شوید. این ایمان مکاشفه‌ای است که از جانب خدا داده می‌شود. من نمی‌توانم ایمان را به شما یاد دهم، اما می‌توانم اصول ایمان را به شما تعلیم دهم و آنقدر شما را نسبت به آن مشتاق سازم تا برای داشتن آن حاضر به انجام هر کاری باشید. ایمان توسط مکاشفه و از سوی خدا داده می‌شود. از تلاش شدید برای به دست آوردن ایمان و خشنود ساختن خدا

دست بکشید و در مقابل، این زمان را به خدا، محبت کردن او و پذیرش محبت خدا اختصاص دهید.

"زیرا با ایمان زندگی می‌کنیم، نه با دیدار." (دوم  
قرنتیان ۵: ۷)

یک روز هنگام مطالعه این آیات، خدا حقایق بسیارعالی ای را در این رابطه برایم آشکار ساخت. من مدام سعی می‌کردم با ایمان زندگی کنم. در همه امور ساده‌زندگیم هم سعی می‌کردم به ایمان سلوک کنم. اما این آیات به ما می‌گوید تنها در شرایطی می‌توانم با ایمان زندگی کنم که ابتدا رابطه‌ام با خدا مشخص باشد. کمی درباره‌اش فکر کنید. از خودتان بپرسید که چه احساسی درباره رابطه‌تان با خدا دارید. شخصی که باور دارد نزد خدا پارسا نیست، نمی‌تواند انتظار داشته باشد با ایمان زندگی کند. ما از طریق قربانی مسیح نزد خدا پارسا شمرده شدیم (دوم قرنتیان ۵: ۱۲). پارسایی ما مبتنی بر اعمالی که انجام داده ایم یا خواهیم داد، نیست؛ بلکه بر پایه آن کاری است که مسیح برای ما انجام داد. شخصی که باور دارد شکست خورده است و خدا دوستش ندارد، نمی‌تواند با ایمان زندگی کند.

غلاطیان ۵: ۶ می‌گوید که ایمان از راه محبت عمل می‌کند. بسیاری اشخاص این آیات را این‌گونه متوجه می‌شوند که اگر بتوانند دیگران را دوست داشته باشند، آنگاه ایمانشان به کار خواهد آمد و سپس هر آنچه از خدا بخواهند به آنها خواهد داد. اگرچه خواست خدا این است که با ایمان زندگی کنیم، اما این امر تا زمانی که به خدا اجازه ندهیم ما را محبت کند، اتفاق نخواهد افتاد. بسیار ساده است: نمی‌توانیم چیزی را به دیگران بدهیم که خودمان هنوز آن را نداریم. من سالهای زیادی سعی کردم دیگران را محبت کنم چرا که می‌دانستم این فرمان خداست؛ اما

مدام شکست می خوردم تا زمانی که محبت بی قید و شرط خدا را نسبت به خودم پذیرفتم. هر چقدر نسبت به خودم احساس بهتری پیدا کردم، بیشتر توانستم به دیگران محبت کنم. اگر واقعا می دانستید خدا چقدر دوستان دارد، برای به دست آوردن نیازهایتان کمتر دچار مشکل می شدید. دلیلی که باعث می شود مردم نتوانند آن را دریافت کنند، این است که حقیقتا و با تمام وجود باور ندارند که خدا آنها را دوست دارد و می خواهد نیازهایشان را برآورده سازد و آنها را برکت دهد.

ممکن است بگویید: "می خواهم به این موضوع ایمان داشته باشم، اما چگونه ممکن است؟" شما در درونتان به خدا ایمان دارید و تنها کافی است زمانی که خدا این حقیقت را به شما نشان می دهد، آن را تشخیص دهید. کتاب مقدس می گوید: "ما محبت می کنیم، زیرا او نخست ما را محبت کرد." (اول یوحنا ۴: ۹۱). اگر از این حقیقت که او ابتدا شما را محبت کرده است مطمئن نباشید، برایتان ممکن نخواهد بود که خدا را محبت کنید.

تمام این مسائل در درون شما و در قلبتان اتفاق می افتد. این حقایق در آنجا نهفته اند! خدا شما را دوست دارد! شما خارق العاده هستید! شما زیبا هستید! شما خوش تیپ هستید! شما با استعداد هستید! شما عالی هستید! شما فوق العاده هستید! خدا شما را دوست دارد! هیچکس در دنیا نمی تواند شما را چون خدا دوست داشته باشد. هرچقدر بیشتر بر محبت خدا تأمل کنید، بیشتر قادر خواهید بود که ایمانتان را به حرکت درآورید و زندگی ای را بسازید که خدا برایتان در نظر دارد.

شما به هیچ کس جز خدا نیاز ندارید، اما خدا اشخاص دیگری را نیز در زندگیتان قرار می دهد.

حقیقت این است که اگر جز شما و خدا شخص دیگری نباشد،

باز مشکلی نخواهید داشت. خدا بهترین دوست شما خواهد بود. اگر کسی را کنارتان ندارید، او همراهتان خواهد بود. اگر پدر یا مادر ندارید، او جای پدر و مادر شما را پر خواهد کرد. او همه آن کسی است که بدان نیاز دارید. از خدا نخواهید نیازهایتان را برآورده سازد؛ بلکه از او بخواهید خودش را بیشتر در زندگیتان نمایان سازد. بخواهید تا شما را از همه کمالات خدا آکنده سازد. (افسیسیان ۳: ۶۱، ۹۱).

خدا شما را دوست دارد و می خواهد نیازها و اشتیاق قلبتان را برآورده سازد. هنگامی که خود را به او سپردید، او نیازهایتان را در زمان مناسب و از راه های خودش برآورده خواهد کرد. خدا به ابراهیم گفت که او را برکت خواهد داد و او برای دیگران برکت خواهد بود. این همان چیزی است که خدا برای شما نیز می خواهد، اما شما باید آن را باور کنید! ایمانتان را به حرکت درآورید و به وعده های خدا ایمان آورید، چراکه تمامی آنها برای شماست.

## ایمان، در برابر اعمال جسم

افسیسیان ۲: ۸ می گوید: "زیرا به فیض (لطف خدا) و از راه ایمان نجات یافته اید." آیا متوجه شدید هیچ کاری برای نجات خودتان انجام نداده اید؟ بیشتر ما هنگامی که مسیح نجاتمان داد، گناهکاران ضعیفی بودیم و این هدیه، قاعدتا بر اساس کارهای خوب یا توانایی هایمان به ما بخشیده نشده است. تنها به یک دلیل به ما بخشیده شده: "خدا ما را آنقدر دوست داشت که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات

جاودان یابد." (یوحنا ۳: ۶۱)

فیض را می توان خواست خدا برای رفع نیازهایمان تعریف کرد. همانگونه که خدا توسط فیضش، ایمان کافی به شما داده است تا نجات یابید، به خاطر محبتش نیز این ایمان را در قلب شما می گذارد تا ایمان داشته باشید که او برآورده کننده همه نیازهای شماست. شاید بخواهید کسی که دوستش دارید نیز عیسی را در قلبش بپذیرد، اما حقیقت این است که نمی توانید کاری کنید تا دیگران خدا را دوست داشته باشند. تنها می توانید دعا کنید و از خدا بخواهید که در زندگی آن فرد کار کند، اما نمی توانید خودتان کاری انجام دهید.

اعمال جسم همیشه ما را ناامید و خسته می کند، چراکه سعی داریم کاری را انجام دهیم که فقط خدا می تواند آن را انجام دهد. ما زحمت می کشیم، اما نتیجه دلخواهمان را به دست نمی آوریم. کلام خدا می گوید خدا شخصاً در برابر ما می ایستد تا زمانی که بیاموزیم زیر دست زورآور خدا فروتن شویم. (اول پطرس ۵: ۵)

اگر ایمانی که او برای نجات به شما می بخشد برای رهایی از همه گناهانتان کافی است، همین ایمان در درونتان است تا همه نیازهای شما را تا پایان زندگیتان برآورده سازد. ابتدا باید محبت خدا را مانند بنیانی برای زندگی خود قبول داشته باشید، بعد از آن است که می توانید به او اعتماد کنید. آن هنگام است که با ایمان راه می روید نه با دیدار. و در درون قلبتان می دانید که خدا نسبت به وعده هایش امین است.

ایمان بر طبق کتاب مقدس تفسیری این چنین تعریف شده است: "تکیه کل وجود انسانی شما بر [خدا] با اعتماد و باوری کامل به قدرت، حکمت و نیکویی او." (کولسیان ۱: ۴) هنگامی که اجازه می دهید خدا شما را محبت کند، شما نیز قادر به محبت کردن



می شوید. هر چقدر رابطه شما با خدا عمیق تر شود، ایمانتان نیز عظیم تر می شود. خواهید دید که خدا برای شما و به واسطه شما کارهای عظیم می کند. اما همه اینها تنها زمانی اتفاق می افتد که مکاشفه ای از محبت خدا داشته باشید. خدا شما را دوست دارد، هرگز به آن شک نکنید!

## فصل پنجم

### آزادی از ترس

“در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را  
بیرون می راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه  
می گیرد و کسی که می ترسد، در محبت به کمال  
نرسیده است.”

(اول یوحنا ۴: ۱۸)

ممکن است ما به نقطه خوبی از ایمان، اعتماد به خدا و باور این امر که او ما را دوست دارد برسیم، اما بلافاصله شیطان مشکلی ایجاد می کند تا به ما حمله کند.

شرایط حاکم بر زندگی هایمان - آن اتفاقات بدی که برایمان رخ می دهند - می توانند ایمان ما را محک بزنند. برای برخی افراد سخت نیست بپذیرند خدا آنها را دوست دارد، تا اینکه شرایط برایشان به گونه ای می شود که به نظر می آید خدا خیلی هم دوستشان ندارد.

سپس شیطان همراه ترس و محکومیت وارد می شود تا شما را از تنها چیزی که می تواند کمکتان کند، جدا سازد؛ و آن محبت خداست. او چنین می گوید: "خوب، درباره این چه می گویی؟ فکر می کردم خدا دوستت دارد، پس چرا این اتفاقات بد برای تو می افتد؟ حتما کار خیلی بدی انجام دادی. حتما خدا از دستت ناراحت است!"

در زمانهای سختی و محنت، زمانی که به نظر می آید زندگی منصفانه و عادلانه نیست، بسیار آسان است که اعتمادمان را به خدا از دست بدهیم. خدا همیشه مطابق آنچه که ما دوست داریم و یا فکر می کنیم، عمل نمی کند. نقشه های او بسیار عالی تر از فکرهای ماست. او بیشتر از اینکه بخواهد شرایط ما را عوض کند، می خواهد ما را تغییر دهد. برخی مواقع از شرایط دردناک استفاده می کند تا ما را به نقطه ای برساند که تنها و تنها به او اعتماد کنیم. در این زمان ها، نمی توانیم درست درک کنیم که چه اتفاقی دارد می افتد و به راحتی به دام این فکر می افتیم که خدا ما را دوست ندارد. کلام خدا به ما می گوید هرگز نباید اجازه دهیم چیزی ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است، جدا سازد (رومیان ۸: ۵۳-۹۳). بهترین کاری که می توانیم در زمان های سختی انجام دهیم، این است که فریاد خود را به سوی او بلند کنیم: "خدایا، می دانم که دوستم داری، و باور دارم این مسأله به خیریت من تمام خواهد شد!"

خدا برخی مواقع برای بیرون آوردن ما از آن شرایط آنقدر صبر می کند تا احساس کنیم که دیگر خیلی دیر شده است. ایلعازر را به یاد دارید؟ او بیمار بود، اما عیسی صبر کرد تا او بمیرد، سپس به کمک او و خانواده اش رفت. مارتا به عیسی گفت که خیلی دیر آمده، اما عیسی می دانست چه کار دارد انجام می دهد. شاید او بر اساس زمان بندی ما حرکت نکند، اما هرگز دیر نخواهد کرد.

هنگامی که در زندگیتان با مشکلی روبه رو می شوید، ایمانتان را به حرکت درآورید. اجازه ندهید ترس و سردرگمی محبت خدا را از شما بدزد.

رساله اول یوحنا ۴: ۸۱ آیه قدرتمندی را بیان می کند: "در محبت ترس نیست"، من بارها و بارها روی این بخش از کلام تعمق کردم و سعی کردم معنای آن را درک کنم. یک روز این چنین برایم آشکار شد که در محبت هیچ ترسی نیست، و خدا همان محبت کامل است. هنگامی که درک می کنید این محبت کامل برای شماست، دیگر اجازه نمی دهید آن ترس شما را کنترل کند. ممکن است دوباره در این مسیر احساس ترس کنید، اما همچنان به راهتان با خدا ادامه خواهید داد، چرا که می دانید او همیشه با شما خواهد بود.

اگر بدانید خدا شما را دوست دارد، اجازه نخواهد داد ترس شما را شکست دهد. شما آزادی هر چیزی را امتحان کنید، چراکه می دانید محبت خدا و پذیرش او بنا به کارهایی که انجام می دهید نیست. اگر به خدا متکی باشید شکست نخواهید خورد. تنها راهی که باعث می شود شما شکست بخورید، این است که به خودتان متکی باشید. مسایل همیشه آنطور که شما برنامه ریزی می کنید پیش نمی روند، اما اگر چشمانتان را به خدا بدوزید همه چیز به خیریت تبدیل می شود. اگر درک کنید خدا دوستتان دارد، دیگر یک فرد شکست خورده، طرد شده، تنها و یا هر چیز دیگر نخواهید بود.

محبت خدا آنقدر عظیم است که همه چیز را می پوشاند. آیا فکر می کنید خدایی که شما را نجات داد و شما را آزاد ساخت، کاری می کند که احساس شکست کنید؟ آیا او شما را بی پناه رها می کند؟ شیطان دشمن روح های ماست. او دزد و دروغگو است، اما عیسی می خواهد حیات داشته باشیم و از آن لذت ببریم. (یوحنا

(۰۱:۰۱)

"در محبت ترس (وحشت) نیست، بلکه محبت کامل (بی نقص، عالی) ترس را بیرون می راند؛ زیرا ترس از مکافات سرچشمه می گیرد و کسی که می ترسد، در محبت به کمال نرسیده است. (هنوز در محبت عالی و بی نقص رشد نکرده است.)" (اول یوحنا ۴: ۸۱)

به محض اینکه خدا مرا در درک این حقیقت که محبت او ترس را بیرون می سازد کمک کرد، در چالشی قرار گرفتم که باید آن را در زندگی عملی می ساختم. ماشین ما مشکلی داشت. فکر می کردیم مشکل از میلنگ ماشین است، اما پول کافی برای تعویض آن نداشتیم. پس همچنان به رانندگی با آن ادامه دادیم، و امیدوار بودیم کار دستانمان ندهد.

یک روز صبح احساس کردم خدا من را با این جملات تقویت می کند: "جویس، تمام روزت را صرف دوست داشتن من بکن و اجازه بده من هم تو را محبت کنم. هیچ کار دیگری انجام نده. احتیاج نیست سعی کنی زنی با ایمان عظیم باشی. تنها کاری که باید انجام بدهی این است که در محبت من بمانی."

در نتیجه، سرود خواندم، برای خدا سرود تازه ساختم، و وقت خوبی را در حضورش سپری کردم. یک مرتبه دیدم همسرم که چهل و پنج دقیقه قبل از خانه به سمت محل کارش رفته بود، با عجله به خانه بازگشت! در را باز کرد و گفت: "دیگر نمی توان ماشین را بدون دنده یک برانم. ما باید آن را جا بیاندازیم و درستش کنیم."

من در را بستم و شروع کردم به خندیدن. این واکنشی نبود که من به طور معمول از خودم نشان می دهم، و حتی درباره اش فکر هم نکرده بودم و ناخودآگاه از من سر زد. از آنجایی که

اجازه داده بودم خداوند مرا محبت کند، توانستم وسط آن شرایط سختی که قرار داشتم بخندم. ماندن در محبت خدا دری از ایمان را به جای ترس در زندگیتان باز می کند. من شروع کردم به خندیدن، و این همان ایمان است. من می خندیدم چرا که در اعماق وجودم می دانستم که خدا ما را دوست دارد و برایمان راهی را فراهم خواهد کرد.

ابراهیم هم خنده ای از روی ایمان کرد. هنگامی که فرشته خدا پیش او آمد و گفت پسری خواهد داشت، او خندید! او می دانست که از لحاظ انسانی برای او و سارا ناممکن است که فرزندی داشته باشند، اما او به خدا باور داشت، و به همین خاطر خندید.

من باور دارم وقتی اینطور رفتار می کنیم، اجازه می دهیم خدا از روشهای خارق العاده به ما کمک کند. چه کسی هنگامی که در مشکل است، به خندیدن و شاد بودن فکر می کند؟ کلام خدا می گوید خدا در آسمان نشسته است و به دشمنانش می خندد. اگر خدا این کار را انجام می دهد، پس ما نیز می توانیم. بروید و خنده ایمان سر دهید. در نهایت بدانید خدا دوستتان دارد. و اگر خدا با شماست، چه کسی بر ضد شماست؟

## فصل ششم

### محبت گسترش می یابد

"و ما این حکم (فرمان، دستور) را از او یافته ایم که هر که خدا را محبت می کند، باید برادر خود (ایماندار) را نیز محبت کند."

(اول یوحنا ۴: ۲۱)

شما فرزند منحصر به فرد خدا هستید. او در کتاب تثیبه ۷: ۶ این حقیقت را بیان می کند. اگر شما به عنوان فرزند خاص خدا رفتار کنید، می تواند شروعی برای تغییر جهان باشد. شما با لبخند وارد سوپر مارکت می شوید و با خودتان فکر می کنید؛ من دوست داشته شده ام. همه چیز در زندگی ام عالی خواهد بود. می توانم دیگران را با محبتی که از خدا دریافت کرده ام برکت دهم. فقط کافی است هر کجا می روید شاد باشید، و شادی شما باعث برکت دیگران خواهد بود. مزمور ۱۰۱: ۲ می گوید: "خداوند را با شادی عبادت نمایید!"

هنگامی که درمی یابیم در نقشه کلی خدا چقدر مهم هستیم و به عنوان کسانی که خدا محبتشان کرده است رفتار می کنیم، می توانیم دنیا را برای مسیح فتح کنیم. محبت سریعاً گسترش پیدا می کند. محبت خدا شما را می پوشاند تا مراقب باشید به دیگران صدمه نزنید. محبت خدا که در درونتان است، شما را از ترس آزاد ساخته، بنابراین شما هم می توانید باعث آزادی دیگران شوید. دیگر از طرد شدن و یا مورد سوءاستفاده قرار گرفتن نمی ترسید؛ چرا که محبت خدا به دنبال نیازهای دیگران و رفع آنهاست.

خدا می خواهد باور کنید که از طریق شما کارهای عظیم تری انجام خواهد داد؛ چراکه عیسی اکنون نزد پدر است. آیا حقیقاً باور دارید که خدا می تواند از شما استفاده کند؟ خدا به شما آن چیزی را می بخشد که باور دارید. از قدم برداشتن در این مسیر نترسید.

نمی توانم به شما بگویم چند بار برایم پیش آمده که گویی روی صخره ایمانم ایستاده ام و باید کار وحشتناکی انجام دهم، و به نظر می رسد خدا به من می گوید: "ادامه بده جویس، زود باش. از طریق تو کارهای بزرگی خواهم کرد. عجله کن!" و من پریده ام درست وسط ماجرا و خدا هرگز اجازه نداده که شکست بخورم.

می دانید چرا دیگر نگران نیستم که در زندگی شکست بخورم و یا بیفتم؟ به این خاطر که می دانم خدا مرا دوست دارد. او مرا دوست دارد و می داند که من نیز او را دوست دارم، و از طریق فیض اوست که می توانم زندگی را وقف او کنم. اگر تمام این ها را انجام بدهید، خدا را محبت کنید و بدانید که او نیز شما را دوست دارد، آنگاه هیچ مشکلی نخواهد بود که نتوانید بر آن غلبه پیدا کنید.



اگر اشتیاق حقیقی شما این باشد که به دیگران کمک کنید، خدا شما را در این مسیر کمک خواهد کرد. حتی نیاز نیست توانایی های زیادی داشته باشید؛ فقط کافی است خود را در دسترس خدا قرار دهید، و اوست که مابقی کارها را انجام خواهد داد. شاید احساس کنید استعدادهای شما ساده هستند، اما برخی مواقع هرچقدر برخی مسائل ساده تر باشند، قدرتمندتر عمل می کنند.

خودخواهانه زندگی نکنید، به گونه ای که تمام تمرکز و انرژیتان را صرف خودتان و رسیدن به خواسته هایتان بکنید. ساده و صریح به خدا بگویید به چه چیز نیاز دارید و سپس ایمانتان را برای دیدن نیازهای دیگران به کار ببرید. آنچه که برای دیگران انجام می دهید، خدا برای شما انجام می دهد. هنگامی که نیازی دارید، سعی کنید بذری را در زندگی دیگران بکارید به عوض اینکه همیشه نگاهتان به نیاز خودتان باشد. هنگامی که به نیاز دیگری می رسید، مانند بذری می شود که خدا در زندگی شما می کارد تا در وقت درو محصولی که منتظرش هستید، ثمر بیاورد.

همه می خواهند موفق و کامیاب باشند، اما باید بدانیم موفقیت حقیقی کدام است. من دوست دارم موفقیت را استعدادی از جانب خدا تعریف کنم که سعی دارد هر نیازی را که به سویش می آید، برطرف سازد. محبت خدا به شما این توانایی را می بخشد که نیازهای دیگران را جلوتر از نیازهای خودتان قرار دهید. آیا فکر می کنید خدا آنقدر شما را دوست داشته که امروز شما نیز قادر باشید دیگران را دوست داشته باشید، حتی کسانی را که خیلی راحت نمی توان دوست داشت؛ مانند افراد بدخلق و قدرشناس؟ دوست داشتن افرادی که شما را دوست دارند، کار سختی نیست. اما ما باید با قدرت خدا قادر باشیم افرادی که دوست داشتنی نیستند را محبت کنیم. محبت خدا که از طریق ما جاری می شود،

این کار را انجام خواهد داد، چرا که محبتی بی قید و شرط است. مفت گرفته ایم و باید مفت هم بدهیم. محبت هرگز شکست نمی خورد و تسلیم نمی شود. ممکن است یک سال طول بکشد، اما ارزشش را دارد. چقدر عیسی همچنان که محبتتان می کرد، برای شما صبر کرد؟ محبت صبور، مهربان و فروتن است. محبت خودخواه و زودرنج نیست و به راحتی دلخور نمی شود. این طرز فکری است که عیسی با محبت خودش در ما قرار می دهد، و ما نیز می توانیم همین کار را برای افراد زخمی و گمشده ای که تشنه دیدن دست خدا در جهان هستند، انجام دهیم.

خدا شما را دوست دارد، همچنین تمام افرادی که کنار شما هستند را نیز دوست دارد. او آنها را دوست دارد، چه نجات یافته باشند چه نباشند. خدا می خواهد از شما استفاده کند تا مانند مجرای، محبت خدا را در زندگی دیگران جاری سازید.

از قدم زدن در این مسیر نهراسید. محبت خدا شما را از ترس و محکومیت آزاد ساخته است، و به شما توانایی محبت کردن را بخشیده است. در گسترش محبت خدا مصمم باشید. می توانید با یک دوستی ساده با افراد شروع کنید. این را شغل خودتان بدانید که باید با دیگران دوست شوید و هر کجا که می روید برای مردم برکت باشید.

مهمان نوازی ساده نیز می تواند محبت را نمایان سازد، مخصوصاً برای اشخاص تنها و ناامید. از افراد بخواهید برای صرف شام به منزلتان بیایند. با مردم دست بدهید و به آنها لبخند بزنید. اگر ممکن است افراد را در آغوش بگیرید. کارهای عملی انجام دهید، به طور مثال اگر ماشین شخصی در تعمیرگاه است او را تا محل کارش برسانید. به افرادی که تازه وارد محیط کارتان شده اند نزدیک شوید و ببینید کاری می توانید برایشان

انجام دهید. خدا برای شما کاری دارد که باید انجام دهید. ممکن است کار بزرگ و چشمگیری نباشد، اما برای او مهم است. مردم برای خدا مهم هستند!

افرادی وجود دارند که تنها شما می توانید به آنها کمک کنید. از خدا بخواهید طریقی را به شما نشان دهد تا با محبت به این افراد کمک کنید، و او این را به شما یاد خواهد داد!

## فصل هفتم

### محبت خدا شما را تغییر خواهد داد

«محبت همین است، نه آنکه ما خدا را محبت کرده ایم، بلکه او ما را محبت کرد و پسر خود را فرستاد تا کفاره گناهان ما باشد.»

(اول یوحنا ۴: ۱۰)

خدا ما را دوست دارد، اما متأسفانه بسیاری از ما عمق محبت خدا را نسبت به خودمان درک نکرده ایم. هنگامی که روی این مبحث مطالعه می کردم، خدا به من نشان داد که اگر واقعا در عمق وجود خود درک کنیم که خدا چقدر ما را دوست دارد، اعمال ما بسیار متفاوت تر از آنچه اکثر اوقات انجام می دهیم، خواهد بود.

در مورد محبت خدا نسبت به خودتان تعمق کنید. این حقیقتی است که می تواند شما را تغییر دهد. اگر چیزی را درباره خودتان دوست ندارید، «باید بدانید» اگر در انتظار محبت خدا باشید تا در

شما کار کند، کمکتان خواهد کرد، و از سفر زندگیتان لذت خواهید برد. اگر مدام به خاطر شکست هایتان خسته و ناامید باشید، هرگز تغییر نخواهید کرد. به یاد داشته باشید خدا از طریق ایمان عمل می کند، و ایمان حقیقی باعث می شود به آسایش خدا راه یابیم (عبرانیان ۴).

مطمئن هستم افراد زیادی که این کتاب را مطالعه می کنند با خودشان رابطه خوبی ندارند. آنها خودشان را دوست ندارند و حتی ممکن است از خودشان متنفر باشند. اگر شما یکی از خوانندگانی هستید که با این حس دست و پنجه نرم می کنید، باید به یاد داشته باشید که می توانید از عمل اشتباهی که انجام می دهید متنفر باشید، اما هرگز نباید از خودتان متنفر باشید. عیسی به خاطر محبت عظیمی که داشت برای شما مرد، و کمترین کاری که شما می توانید انجام دهید این است که این هدیه گرانبها را دریافت کنید.

کلام خدا در امثال ۳۲: ۷ چنین می گوید: «زیرا چنانکه در دل خود فکر می کند خود او همچنان است». تا زمانی که همچنان درباره خودتان بد فکر کنید، خودتان را نپذیرید و باور نکنید که چقدر خاص و منحصر به فرد هستید، نمی توانید آن طور که درست است رفتار کنید. همه اینها تنها به این خاطر است که در اعماق وجودتان به این حقیقت قدرتمند و عالی نجسبیده اید که محبت خدا به شما، از آنچه تصور می کنید بسیار عظیم تر است.

خدا می خواهد هر روزه با او وقت داشته باشید و این امر باعث تغییر شما خواهد شد. اگر خدا در زندگیتان اول نباشد، در واقع او را در جایی قرار می دهید که نمی تواند آنچه را که می خواهد، برایتان انجام دهد. در آن لحظاتی که با خدا سپری می کنید، سعی کنید او را دوست داشته باشید و اجازه دهید او نیز شما را محبت

کند و این امر در نهایت باعث تقویت شما، شجاعت و بلوغ شما می‌گردد.

اکثر انسانها بهانه می‌آورند و زمانشان را صرف ساختن رابطه ای قوی با خدا نمی‌کنند. شاید علاقمند به داشتن رابطه ای خوب با خدا هستند، اما خودشان را مجبور به انجام کارهایی مانند دعا و مطالعه کلام نمی‌کنند تا تبدیل به عادت در زندگیشان شود. حتی کمک به دیگران هم نیازمند انضباط فردی است و باید تبدیل به عادت شود.

محبت خدا شما را تبدیل خواهد کرد. هنگامی که محبت خدا را تجربه می‌کنید و در هر چیز کوچکی آن را به کار می‌برید، درمی‌یابید که اشتیاق قلبی شما هم تغییر کرده است و دوست دارید به شباهت کسی که شما را محبت کرده است، که همانا عیسی مسیح است درآیید. درک و توسعه شخصیت خدا در زندگی هایمان باید در اولویت باشد. پولس در فیلیپیان ۳: ۰۱ چنین می‌گوید: «می‌خواهم مسیح و نیروی رستاخیزش را بشناسم و در رنجهای او سهیم شده، با مرگش همشکل گردم». لطفا در نظر داشته باشید که پولس گفت می‌خواهم که بشناسم.

درباره رابطه تان با خدا جدی باشید. شما می‌توانید به اندازه ای به خدا نزدیک شوید که می‌خواهید؛ این به زمانی بستگی دارد که حاضر هستید برای این کار صرف کنید.

کلام خدا در دوم قرن‌تینان ۵: ۰۲ می‌گوید: «پس سفیران مسیح هستیم، به گونه ای که خدا از زبان ما شما را به آشتی می‌خواند.» این بخش از کلام همیشه قلب مرا لمس می‌کند و باعث می‌شود تا به دنبال رابطه ای زنده و پویا با خدا باشم. چقدر مهم است که ما توسط روح القدس هدایت شویم تا خدا در ما کار کند، ما را تبدیل نموده و برای کار خودش شکل دهد. رومیان ۵: ۵ می‌

گوید: «زیرا محبت خدا توسط روح القدس که به ما بخشیده شد، در دلهای ما ریخته شده است.»

دریافتش کنید، از آن لذت ببرید و اجازه دهید شما را تبدیل نماید!

## دعای نجات

خدا شما را دوست دارد و می خواهد با شما رابطه ای شخصی داشته باشد. اگر هنوز عیسیای مسیح را به عنوان نجات دهنده خود نپذیرفته اید، می توانید همین حالا او را بپذیرید. کافیهست قلب خود را به سوی او باز کرده و این دعا را تکرار نمایید...

"پدر آسمانی، می دانم به تو گناه ورزیده ام. لطفاً مرا ببخش و از گناهانم پاکم کن. قول می دهم اعتمادم به یگانه پسر تو، عیسی باشد. ایمان دارم او برای من مُرد و گناهان مرا با مرگش بر صلیب بر دوش خود گرفت. ایمان دارم از مردگان برخیزانده شد. اکنون زندگیم را تسلیم عیسی می کنم."

پدر آسمانی، برای بخشش و حیات ابدی که به من بخشیده ای از تو سپاس گزارم. کمک کن تا برای تو زندگی کنم. در نام عیسی، آمین."

هنگامی که این دعا را از صمیم قلب به خدا گفتید، او شما را می



پذیرد، شما را پاک می کند و از اسارت مرگ روحانی رهایی می بخشد. آیاتی را که در زیر آمده، بخوانید و از خدا بخواهید تا در حالی که در زندگی جدیدتان با او قدم می زنید، با شما صحبت نماید.

اول قرنتیان ۵۱: ۳-۴	یوحنا ۳: ۶۱
افسیان ۲: ۸-۹	افسیان ۱: ۴
اول یوحنا ۴: ۴۱-۵۱	اول یوحنا ۱: ۹
اول یوحنا ۵: ۲۱-۳۱	اول یوحنا ۵: ۱

دعا کنید و از او بخواهید در پیدا کردن کلیسایی که بر پایه کتاب مقدس بنا شده است، به شما کمک کند تا در رابطه تان با مسیح رشد کنید. خدا همواره با شماست. او شما را هر روز به سمت زندگی عالی ای که برایتان در نظر دارد هدایت می کند!

## درباره نویسنده

جويس ماير يکي از معلمان عملي کتاب مقدس در جهان است. نيويورک تايمز از او به عنوان نويسنده اي پرفروش نام برده است. او بيش از ۰۰۱ کتاب الهام بخش نوشته است که شامل زن بي پروا، جرات کردم، نبردگاه ذهن و بسياري ديگر است.

او همچنين هزاران تعليمات صوتي و تصويري دارد. برنامه راديويي او به نام "زندگي شاد روزانه" در سراسر دنيا پخش مي شود. او سمینارهای گسترده ای در این زمینه برگزار می کند. جويس و ديو ماير صاحب چهار فرزند هستند و در سنت لويس ميسوري زندگي مي کنند.

برای ارتباط با نویسنده  
میتوانید با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:  
امریکا:

Joyce Meyer Ministries  
PO. Box 655  
Fenton, MO 63026  
USA  
(636) 349-0303  
www.joycemeyer.org  
کانادا:

Joyce Meyer Ministries—Canada  
PO. Box 7700  
Vancouver, BC V6B 4E2  
CANADA  
(800) 868-1002  
استرالیا:

Joyce Meyer Ministries—Australia  
Locked Bag 77  
Mansfield Delivery Centre  
Queensland 4122

Australia  
(07) 3349 1200  
انگلستان:

Joyce Meyer Ministries—England  
PO. Box 1549  
Windsor SL4 1GT  
United Kingdom  
01753 831102

برای دسترسی و مشاهده موعظت جویس مایر  
به زبانهای مختلف به سایت tv.joycemeyer.org مراجعه نمایید.



## هدیه خدا را برای خود بپذیرید: محبت بی قید و شرط!

هر ذره‌ای از قدرت و محبت خدا امروز در دسترس شماست! بدانید که شما تنها یک نفر میان خیل عظیمی از انسانها نیستید. خدا شما را به گونه‌ای دوست دارد که گویی تنها کسی هستید که روی زمین زندگی می‌کند. مشکل اینجاست که شما نیز مانند بسیاری از افراد، نمی‌توانید آن را درک کنید و تشخیص دهید، یا ممکن است آن را با منطق خود پذیرفته باشید، اما نمی‌توانید با قلبتان حس کنید. خواندن این کتاب می‌تواند پیغام قدرتمندی را که در این کتاب الهام بخش آمده است، به شما نشان دهد:

- چگونه محبت خدا را در درونتان بپذیرید.
- چگونه بتوانید از اینکه به اندازه کافی برای خدا خوب هستید، متعجب نشوید.
- چگونه می‌توانید مکاشفه‌ای بی‌نظیر از محبت خدا داشته باشید.
- چگونه خدا را حتی در بحرانی‌ترین شرایط زندگیتان بیابید.
- چگونه محبت خدا قادر است شما را برای همیشه تغییر دهد.

جوئیس مایر در این کتاب با در میان گذاشتن درک و مکاشفه‌ای که باعث تبدیل زندگی شخصی‌اش شد، و همچنین با استفاده از آیات و کلام حکمت، کمک می‌کند تا دریچه‌ای به سوی محبت خدا برای شما باز شود... اجازه دهید تا نور خدا بر زندگی شما نیز بتابد!

